یادداشت

بر همان عهد که بودیم برآنیم هنوز که پای ایران در میان است

میترا جلوداری
عضو شورای مرکزی حزب عهد ایران

با عهد ایران آمدیم. بعد از یک‌سال‌ونیم تلاش و خون دل خوردن و تنگناهای مالی، کنگره اول را برگزار کردیم. این مسیر سخت و طاقت‌فرسا ما را مثل یک زنجیره به هم پیوند داد. گویی خواهر و برادریم، همدل و همراه یکدیگر با دغدغه ایران. مراسم افتتاحیه حزب با این روزها که دوباره جامعه در میانه فضای اعتراضی زیست می‌کند، گره خورد و ما در زمانه ناامیدی و فضای غبارآلود پس از دفاع مقدس دوم، حضور رسمی حزب را در سیاست اعلام کردیم.

میهمانان و اعضای کنگره یکی پس از دیگری آمدند. عزم جدی و روح بزرگ اعضا که در فضای سرد سیاسی تصمیم به فعالیت حزبی و تشکیلاتی گرفتند و به دعوت ما لبیک گفتند، قوت قلب ما شد. حالا دیگر این خانواده بزرگ‌تر شد و همگان کنار هم به عهد ایران پیوستیم. استرس عجیبی داشتم و دلم می‌خواست همه چیز عالی باشد، همان طرح‌واره کمال‌گرایی ما دهه‌شصتی‌ها، بعد از مدت‌ها تمرین و ممارست برای رهایی از آن، سراغ دوست دیرین خود را گرفته بودم اما با گذشت زمان و عطر نرگس‌های بهبهان، آرام‌تر شدم و به خود گفتم دختر آرام باش، اوضاع خوب پیش رفته و جای نگرانی نیست. آخر ما نسل عجیبی بودیم. از تولد میان جنگ، بازی در کوچه و شوق آتاری و نوارکاست‌های بواشکی تا دوم خرداد در نوجوانی، انتخابات ۸۸، کرونا و دوباره جنگ و... . ما نسلی هستیم که بین آرزوهای بزرگ و واقعیت‌های کوچک بزرگ شدیم.

با این همه، هنوز ایستاده‌ایم؛ اما با نوعی پختگی تلخ که فقط از زیستنِ مداوم در تلاطم به دست می‌آید. مسیر سیاست برای من، مانند بسیاری دیگر، پر از پیچ‌های تند و شتاب‌های ناگهانی بود. مانند هر جوانی، از همان آغاز با احساسم به آن نزدیک شدم؛ کوچک‌ترین اتفاقات مرا به هیجان می‌آورد و رؤیاهایم درهم‌آمیخته با آنها رنگ می‌گرفت. اما زیستن در این عرصه به من آموخت که جهان سیاست، بیش از هر چیز، قلمرو منطق است؛ جایی که تحلیل بدون تفکر سیستمی، خطاست و جز با آن، گمراهی حتمی است.

آرمان‌گرایی واقع‌نگرانه، تنها فرمول ممکن است.
باور آدمی در آستانه تغییر، همواره با درد همراه است.
آن رؤیاهای خام و آتشین جوانی چه می‌شوند؟
آنها یا باید بسوزند و خاکستر شوند، یا در بوته تجربه ذوب و به شکلی سخت‌تر و واقعی‌تر باززاده شوند.
وقتی به مرحله پذیرش می‌رسی، گویی عینکی تازه بر چشمانت نشسته است.
جهان همان جهان پیشین است، اما تو دیگر همان آدم سابق نیستی.
باورهای دیروز، یکی‌یکی به دست باد سپرده می‌شوند؛ نه با نفرت، که با نوعی آرامش تلخِ خداحافظی.
حالا که نگاهت صاف‌تر شده، می‌بینی آنچه باقی مانده، نه آرزوهای رنگارنگِ آغاز، که استخوان‌بندی محکم‌تر یک عزم است:
عزمی که دیگر نه از شور لحظه‌ای، که از درک سنگین واقعیت سرچشمه می‌گیرد. و در دل این سیستم پیچیده و منطقی، آنچه کنشگری را معنادار می‌کند، احساسات اصیل است: نوع‌دوستی، همدلی، مسئولیت و از همه قوی‌تر عشق به وطن. این عشق، انسان را دگرگون می‌کند؛ تحمل هر رنجی را ممکن می‌سازد و باور می‌آورد که اگر ایران نباشد، مرگ من رواست. نه از سر احساس زودگذر، بلکه از عمق هویتی که بدون این خاک، ناقص است. سیاست منطق را می‌خواهد، اما تنها این عشق است که به آن جان می‌دهد و انگیزه پایدار می‌بخشد. کنگره به خوبی پایان یافت و عکس‌های دسته‌جمعی گرفتیم. به خودم که آمدم متوجه شدم حال چه مسئولیت سنگینی را عهده‌دار شده‌ام و بعد از تحمل ناملایمات و قضاوت‌ها، تازه به اول راه جدید رسیده‌ایم. دست‌هایم سرد شد نه از ترس که از احساس مسئولیت.

با خود عهد بسته‌ام که با تمام وجود در این مسیر گام بردارم: حفظ منافع ملی، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی ایران، گشایش تدریجی اما پایدار، تقویت قدرت مدنی جامعه، و مهم‌تر از همه: رفع تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که عمیق‌ترین زخم‌های امروز ایران‌اند.

امروز بیش از هر زمان دیگری، ما و همه کنشگران دلسوز این سرزمین، وظیفه‌ای سنگین بر دوش داریم: ایستادگی قاطع در برابر رؤیافروشی‌های بیگانگان و خیانتکاران و هم‌زمان ساختن ظرفیت‌های واقعی و ائتلاف‌های مسئله‌محور، تا چراغ راه توسعه، اصلاح حکمرانی و بهبود زندگی مردم باشیم. این نه انتخابی از سر شور جوانی است، بلکه تعهدی آگاهانه و پایدار در برابر بادهای مخالف، نه عقب‌نشینی که ایستادگی است نه با شعارهای توخالی که با کار دقیق، صبورانه و جمعی.

چگونه غنی‌ترین کشور آمریکای جنوبی، ۸۰ درصد از ثروت خود را تبخیر کرد؟

داستان یک خودکشی اقتصادی

تحلیل اقتصادی سقوط ونزوئلا (۲۰۱۳ تا ۲۰۲۵)

امیررضا اعطاسی

این گزارش یک کالبدشکافی اقتصادی (Economic Autopsy) بر پیکر نیمه‌جان کشوری است که روزگاری نماد ثروت در آمریکای لاتین بود. ونزوئلا بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۵، بزرگ‌ترین انقباض اقتصادی تاریخ مدرن در زمان صلح را تجربه کرد. طبق داده‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF)، تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور بین ۷۵ تا ۸۰ درصد کوچک شد؛ رقمی که از سقوط اقتصاد ایالات متحده در دوران «رکود بزرگ» (۲۹ درصد) یا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیار فراتر است. این سقوط، نتیجه یک توطئه خارجی یا صرفا بدشانسی ناشی از قیمت نفت نبود، بلکه حاصل مجموعه‌ای از تصمیمات تکنیکال غلط و سیستماتیک در حوزه سیاست پولی و مالی (Monetary and Fiscal Policy) بود که مکانیسم‌های حیاتی اقتصاد را از کار انداخت. هدف این تحلیل، بررسی دقیق متغیرهایی است که باعث شدند هزینه فرصت اصلاحات اقتصادی به حدی بالا برود که بازگشت غیرممکن شود. در ادامه، مکانیسم این فروپاشی را در چهار پرده و با تمرکز بر داده‌های اقتصاد کلان بررسی می‌کنیم.

پرده اول: نفرین منابع، شوک نفتی و خطای استراتژیک (۲۰۱۳-۲۰۱۴)

نیکلاس مادورو در سال ۲۰۱۳ اقتصادی را تحویل گرفت که دچار فرم پیشرفته و حاد «بیماری هلندی» (Dutch Disease) بود. در این پدیده اقتصادی، درآمد سرشار ارزی ناشی از صادرات منابع طبیعی (نفت)، باعث تقویت مصنوعی ارزش پول ملی می‌شود که نتیجه آن، ارزان‌شدن واردات و نابودی قدرت رقابت صنایع داخلی است. در سال ۲۰۱۳، نفت خام ۹۶ درصد از درآمدهای صادراتی ونزوئلا را تشکیل می‌داد و تقریبا تمام کالاهای مصرفی، از دستمال کاغذی تا قطعات خودرو، وارداتی بود. این وابستگی تک‌محصولی، اقتصاد را در برابر نوسانات خارجی به‌شدت آسیب‌پذیر کرده بود. فاجعه اصلی زمانی رخ داد که قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ ناگهان سقوط کرد و از بالای صد دلار به زیر ۵۰ دلار در هر بشکه رسید. درآمد ارزی دولت نصف شد. در کشورهای نفتی استاندارد (مانند نروژ یا کشورهای خلیج فارس)، دولت‌ها از «صندوق‌های ثروت ملی» (Sovereign Wealth Funds) برای هموارسازی مصرف در دوران کاهش درآمد استفاده می‌کنند. اما صندوق ثبات اقتصاد کلان ونزوئلا (FEM) در شروع بحران عملا خالی بود (با موجودی کمتر از سه میلیون دلار)، زیرا در سال‌های پررونق قبل، تمام درآمدها صرف هزینه‌های جاری شده بود. دولت در مواجهه با این کسری بودجه عظیم (که به حدود ۱۵ درصد از GDP رسیده بود)، بر سر یک دوراهی سرنوشت‌ساز قرار گرفت:

۱- راه‌حل ارتدکس: کاهش هزینه‌های دولت، افزایش مالیات و واقعی‌سازی نرخ ارز (ریاضت اقتصادی).

۲- راه‌حل هترودوکس (پوپولیستی): حفظ سطح مخارج دولت و تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی.

دولت راه دوم را انتخاب کرد. تصمیم به «پولی‌سازی کسری بودجه» (Monetizing the Deficit) و فشار به بانک مرکزی ونزوئلا (BCV) برای چاپ پول بدون پشتوانه جهت پرداخت حقوق‌ها و یارانه‌ها، اولین دومینوی سقوط را به حرکت درآورد. این اقدام باعث ایجاد پدیده «سلطه مالی» (Fiscal Dominance) شد؛ جایی که سیاست پولی بانک مرکزی عملا گروگان نیازهای بودجه‌ای دولت می‌شود. نتیجه، انبساط شدید پایه پولی بدون هیچ رشدی در بخش حقیقی اقتصاد بود.

پرده دوم: مرگ مکانیسم قیمت‌ها و مارپیچ ابرتورم (۲۰۱۵-۲۰۱۸)

با ورود نقدینگی جدید به بازار و شروع موج تورمی، دولت به جای کنترل ریشه (چاپ پول)، به مبارزه با معلول (قیمت‌ها) پرداخت. تصویب قانون «قیمت‌های عادلانه» (Fair Prices Act) در سال ۲۰۱۴، تولیدکنندگان و تجار را مجبور می‌کرد کالاها را با حاشیه سودی ثابت و گاهی زیر قیمت تمام‌شده بفروشند. دولت حتی در مواردی (مانند رویداد داکازو) با استفاده از ارتش، فروشگاه‌ها را مجبور به حراج اجباری کالاها کرد. نتیجه علم اقتصاد ساده، بی‌رحم و قطعی بود: وقتی قیمت دستوری پایین‌تر از قیمت تعادلی بازار تعیین شود، تقاضا افزایش و عرضه کاهش می‌یابد. تولیدکنندگانی که نمی‌توانستند هزینه‌های خود را پوشش دهند، خطوط تولید را متوقف کردند. قفسه سوپرمارکت‌ها خالی شد و «شاخص کمیابی» (Scarcity Index) بانک مرکزی به رکوردهای تاریخی رسید. این کمبود عرضه، خود به عاملی برای تشدید تورم در بازار سیاه تبدیل شد. دولت هم‌زمان سیستم پیچیده‌ای از نرخ‌های ارز چندگانه (Cencoex, SICAD, SIMADI) ایجاد کرد. درحالی‌که نرخ رسمی دلار مثلا ۱۰ بولیوار بود، نرخ بازار سیاه به هزار بولیوار می‌رسید. این شکاف عظیم، انگیزه تولید را کشت و انگیزه «آربیتراژ» (رانت‌جویی) را جایگزین کرد. شرکت‌های متصل به دولت، دلار ارزان می‌گرفتند تا کالا وارد کنند، اما این دلارها سر از بازار آزاد درمی‌آورد یا کالاها با قیمت آزاد فروخته می‌شد. این سیستم عملا ذخایر ارزی باقی‌مانده کشور را بلعید. تداوم کسری بودجه و چاپ پول، اقتصاد را وارد فاز وحشتناک «ابرتورم» (Hyperinflation) کرد. تعریف فنی ابرتورم زمانی است که تورم ماهانه از ۵۰ درصد عبور کند؛ ونزوئلا در نوامبر ۲۰۱۶ وارد این فاز شد. در سال ۲۰۱۸، تورم سالانه به رقم نجومی ۱۳۰ هزار درصد (و طبق برخی برآوردها یک میلیون (درصد) رسید. در این شرایط، «سرعت گردش پول» (Velocity of Money) به بی‌نهایت میل می‌کند؛ مردم به محض دریافت حقوق، سعی می‌کردند آن را به کالا تبدیل کنند زیرا پول هر ساعت ارزش خود را از دست می‌داد. حذف پنج صفر از پول ملی در سال ۲۰۱۸ و شش صفر دیگر در سال ۲۰۲۱، بدون اصلاحات ساختاری، صرفا یک اقدام حسابداری (Cosmetic) بود. پول ملی (بولیوار) کارکرد خود را به‌عنوان ذخیره ارزش و واحد سنجش کاملا از دست داد.

پرده سوم: ایست قلبی موتور اقتصاد؛ فروپاشی PDVSA

صنعت نفت ونزوئلا که قلب تپنده اقتصاد بود، پیش از آنکه قربانی تحریم‌های آمریکا (که عمدتا از سال ۲۰۱۹ شدت گرفت) شود، قربانی سوءمدیریت داخلی شده بود. ریشه این مشکل به اخراج حدود ۱۸ هزار متخصص، مهندس و تکنیسین شرکت ملی نفت (PDVSA) در اوایل دهه ۲۰۰۰ برمی‌گردد. در دوران مادورو، جایگزینی مدیران فنی با نظامیان وفادار اما فاقد دانش مهندسی نفت تسریع شد. نتیجه، ازدست‌رفتن «حافظه سازمانی» و دانش فنی (Know-how) برای مدیریت یکی از پیچیده‌ترین مخازن نفتی جهان بود. نفت ونزوئلا عمدتا از نوع «فوق سنگین» (Extra Heavy Crude) است که استخراج و انتقال آن نیاز به تکنولوژی پیشرفته و تزریق رقیق‌کننده‌ها (Diluents) دارد. در اقتصاد مهندسی، نبود سرمایه‌گذاری در هزینه استهلاک (Depreciation) به معنای مصرف‌کردن سرمایه است. PDVSA درآمدها را صرف کسری بودجه دولت کرد و تعمیر و نگهداری چاه‌ها، خطوط لوله و پالایشگاه‌ها را متوقف کرد. نتیجه فنی فاجعه‌بار بود: تولید نفت از حدود سه میلیون بشکه در روز در سال‌های قبل، به زیر ۷۰۰ هزار بشکه در سال ۲۰۲۰ سقوط کرد (کمترین میزان در ۷۰ سال اخیر). این سقوط تولید، دقیقا زمانی رخ داد که کشور برای واردات غذا و دارو به هر دلار نفتی نیاز حیاتی داشت. صنعت نفت و صنعت تولیدی برای فعالیت به برق نیاز دارند. اما شبکه برق ونزوئلا نیز به دلیل مشابه (عدم سرمایه‌گذاری و فساد در پروژه‌های نیروگاهی) دچار فروپاشی شد. خاموشی سراسری مارس ۲۰۱۹ که کشور را برای روزها در تاریکی مطلق فرو برد، نماد ناتوانی دولت در تأمین بدیهی‌ترین کالای عمومی بود. بدون برق پایدار، احیای تولید صنعتی غیرممکن شد.

پرده چهارم: اقتصاد زامبی، دلاری‌سازی و نابرابری مطلق (۲۰۱۹ تا پایان)

از سال ۲۰۱۹، دولت با پذیرش شکست ضمنی در حفظ ارزش بولیوار و ناتوانی در کنترل بازار، سیاست چشم‌پوشی را پیش گرفت. کنترل‌های سفت و سخت ارزی لغو شد و اجازه داده شد دلار آمریکا به صورت غیررسمی (De facto) در اقتصاد جریان یابد. دولت حتی قانون «جرائم ارزی» را لغو کرد. این تصمیم، خون‌ریزی کمبود کالا را متوقف کرد و قفسه‌ها دوباره پر شدند، اما این کالاها دیگر با بولیوار قابل خرید نبودند. این تغییر پارادایم، جامعه ونزوئلا را به دو طبقه متضاد و جداافتاده تقسیم کرد:

۱- طبقه دلاری (۲۰ درصد): شامل کسانی که به ارز خارجی دسترسی داشتند (پیمانکاران دولتی، صادرکنندگان محدود، دریافت‌کنندگان حواله از خارج و بخش خدمات لوکس در کاراکاس). مناطقی مانند «لاس مرسدس» در کاراکاس پر از رستوران‌های لوکس، خودروهای فراری و فروشگاه‌های برند شد که اقتصادشان کاملا دلاری بود.

۲- طبقه ارزی/ بولیوار (۸۰ درصد): شامل کارمندان دولت، معلمان، پرستاران و بازنشستگان که حقوق‌شان همچنان به پول ملی پرداخت می‌شد. با حداقل حقوقی که گاهی به زیر پنج دلار در ماه می‌رسید، این قشر به فقر مطلق و گرسنگی سقوط کردند.

طبق آمارهای ENCOVI (نظرسنجی شرایط زندگی)، نرخ فقر درآمدی از حدود ۳۰ درصد در سال ۲۰۱۳ به بیش از ۹۴ درصد در اوج بحران رسید. اقتصاد ونزوئلا اکنون در وضعیت زامبی قرار دارد؛ یعنی نه کاملا مرده است (به‌دلیل چرخش دلار در بخش بازرگانی و واردات) و نه زنده و پویا (به دلیل فقدان تولید صنعتی، نبود اعتبار بانکی و زیرساخت‌های ویران). سیستم بانکی به دلیل تورم و مقررات ذخیره قانونی صددرصدی، عملا قدرت وام‌دهی خود را از دست داده و تبدیل به صندوق امانات شده است.

جمع‌بندی: نقطه شکست (The Breaking Point)

تحلیل داده‌های ۱۲ سال اخیر نشان می‌دهد که فروپاشی ونزوئلا نتیجه اجتناب‌ناپذیرِ «ناتوانی دولت در تأمین کالاهای عمومی» (Public Goods Failure) بود. در علم اقتصاد، وظیفه ذاتی و مشروعیت‌بخش دولت، تأمین سه کالای عمومی است: پول باثبات، امنیت و زیرساخت (برق و آب). دولت ونزوئلا در هر سه مورد شکست خورد. وقتی دولتی نتواند ارزش پول ملی را حفظ کند، شبکه برق را روشن نگه دارد و امنیت سرمایه را تضمین کند، قرارداد اجتماعی از هم می‌پاشد. بحران سیاسی و مهاجرت میلیونی ونزوئلایی‌ها، معلولِ این فروپاشی زیرساخت‌های اقتصادی بود، نه علت آن. این تجربه درسی تلخ برای تاریخ است: اقتصاد دستوری و نادیده‌گرفتن قوانین بازار، حتی ثروتمندترین ملت‌ها را نیز به زانو درمی‌آورد.

دیپلماسی نوآوری در مناطق آزاد؛ میان بُر توسعه یا تکرار معافیت؟

علی ملکی* . عقیل قربانی**

رک بگوییم، اگر مناطق آزاد قرار است فقط «معافیت» بفروشند، نهایتا چند ویترین می‌سازند، نه توسعه. توسعه وقتی رخ می‌دهد که فناوری وارد اقتصاد منطقه شود، در تولید و خدمات «جا بیفتد» و بعد به بیرون سرریز کند. مشکل ما کمبود شعار نیست؛ کمبود «مسیر» است. فناوری خودبه‌خود نمی‌آید؛ مسیر می‌خواهد، قاعده می‌خواهد و مهم‌تر از همه «حکمرانی» می‌خواهد. اینجاست که دیپلماسی نوآوری معنا پیدا می‌کند؛ پایان «عکس یادگاری با تفاهم‌نامه» و شروع «نتیجه با عدد». دیپلماسی نوآوری یعنی همکاری علمی و فناورانه را از تعارف بیرون بکشیم و تبدیلش کنیم به قراردادهای مشخص، پروژه‌های مشترک، استاندارد مشترک، دسترسی مشترک به آزمایشگاه و داده و رفت‌وآمد هدفمند متخصصان. اگر این مفهوم فقط یک عبارت شیک بماند، همان داستان قدیمی تکرار می‌شود: «کاغذ زیاد، اثر کم». انتقال فناوری هم چهار «در» اصلی دارد؛ بقیه بیشتر حرف است: ۱. سرمایه‌گذاری خارجی فناورانه نه پول تنها، بلکه دانش و استاندارد و شبکه. ۲. همکاری تحقیق و توسعه که به نمونه و محصول برسد، نه جلسه. ۳. گردش هدفمند نیروی انسانی؛ چون دانش اغلب روی دوش آدم‌ها جابه‌جا می‌شود. ۴. خرید هوشمند دولتی؛ جایی که دولت با تقاضای واقعی، بازار اولیه فناوری را می‌سازد. مناطق آزاد اگر این چهار مسیر را باز نکنند، توسعه فقط تیتر می‌ماند. اما شرط موفقیت روشن است؛ باید از منطقه آزاد «کوتاه‌کننده مسیر» بسازیم. کوتاه‌کننده مسیر ایده تا محصول، قرارداد تا تولید و فناوری تا صادرات. یعنی مقررات ابزار نوآوری شود، نه ترمز آن. سندباکس تنظیم‌گری واقعی، فرایندهای شفاف و سریع، زیرساخت دیجیتال برای رهگیری همکاری‌ها و مرکز نوآوری‌ای که فقط تابلو نباشد؛ گره اتصال دانشگاه، صنعت، سرمایه و بازار باشد. و یک نکته جسورانه‌تر آنکه مناطق آزاد را باید با شاخص‌های توسعه سنجید، نه با آمار تزیینی. تعداد تفاهم‌نامه تقریبا هیچ نمی‌گوید. باید پرسید چند پروژه مشترک واقعی شکل گرفت؟ زمان انتقال فناوری چقدر کوتاه شد؟ سهم صادرات دانش‌بنیان چقدر بالا رفت؟ و حتی کارایی انرژی و کربن چه تغییری کرد؟ چون بازی جهانی به سمت زنجیره‌های کم‌کربن می‌رود. و اما سؤال: مناطق آزاد را برای «تسهیل واردات» می‌خواهیم یا برای «تسریع فناوری»؟ اگر پاسخ دومی است، وقت شعار تمام شده است. هر منطقه باید مأموریت مشخص داشته باشد و هر فصل با عدد پاسخ بدهد؛ چه نوع فناوری‌ای وارد شد، کجا نشست و چه ارزش افزوده‌ای ساخت؟ این یعنی دیپلماسی نوآوری؛ دیپلماسی‌ای که به‌جای امضا، اثر تولید می‌کند و مناطق آزاد را از حاشیه تجارت، به متن توسعه می‌آورد.

* دانش‌آموخته مدیریت فناوری دانشگاه شهید بهشتی
** دکترای مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی

جدول ۵۲۳۷ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- پرتابه جنگی- واحد شمارش فیل- اراده ۲- دوستان نزدیک- از نام‌های خداوند- معروف ۳- حالی‌شدن- مجرم ۴- ممنوعیت ورود به جایی- خداوندی- دختران عرب ۵- رفوزه- سردار کارتاژ- دریغ و افسوس ۶- محصل هنرستان- کنسرت یک‌نفره- زمین آذری ۷- واحد طول روسی- تکاور- بت ۸- روادید- شهری در اتریش- ابزار اضافه قابل‌تعویض ۹- فلزی برای گالوانیزه‌کردن آهن- شیرینی سوغات تبریز- جان‌پناه سرباز ۱۰- طرف- از نرم‌افزارهای پیام‌رسان تلفن همراه- لازم و ضروری ۱۱- پرجمعیت‌ترین شهر جهان- از مشتقات آمونیاک- جدید ۱۲- توبه‌کننده- آسان- فراق۱ ۳- هر موجود زنده- هدایت‌کننده ۱۴- برچسب- تربیت... را چون گردکان بر گنبد است- کامل‌ترین زبان دنیا ۱۵- خراش نامحسوس- از درجات نظامی- نخستین رئیس‌جمهور روسیه پس از فروپاشی شوروی.

عمودی:

۱- مذکر- جوشانده غلیظ‌شده آب کشک- انتهای زبان این مزه را تشخیص می‌دهد۲- فشاردادن- واحد پول اتریش- سلاح زنبور۳- دارای غلظت کم- رزق- دوست خواندنی ۴- آتش- به کار بستن قانون- نوعی تایر بدون تیوب ۵- چراغ روشنی‌بخش- رنگارنگ ۶- تنبلی- باران منجمد- بخش خارجی هر چیز ۷- معادل فارسی اتوبوس- از مشهورترین اشعار نیمایوشیج- کلمه هشدار ۸- باغ وحش خارجی- وینگر راست آلبانیایی تیم فوتبال استقلال- تخم‌مرغ انگلیسی ۹- قیمت- نرمی و روانی- سمت چپ میدان جنگ ۱۰- دل انگیز- جست‌وجو- شب‌های عربی ۱۱- رودخانه‌ها- فرزند نتیجه ۱۲- نقاش ایتالیایی عهد رنسانس- واحدی نظامی- وصف ۱۳- وقفه در خون‌رسیدن به مغز- گوشه‌ای در آواز افشاری- متقارب ۱۴- پرنده‌ای از راسته شکاریان- اکنون- از ایلات کرد ایران ۱۵- فرمانده- قطعه الکترونیکی مقاومت گرمایی- پول ژاپن.

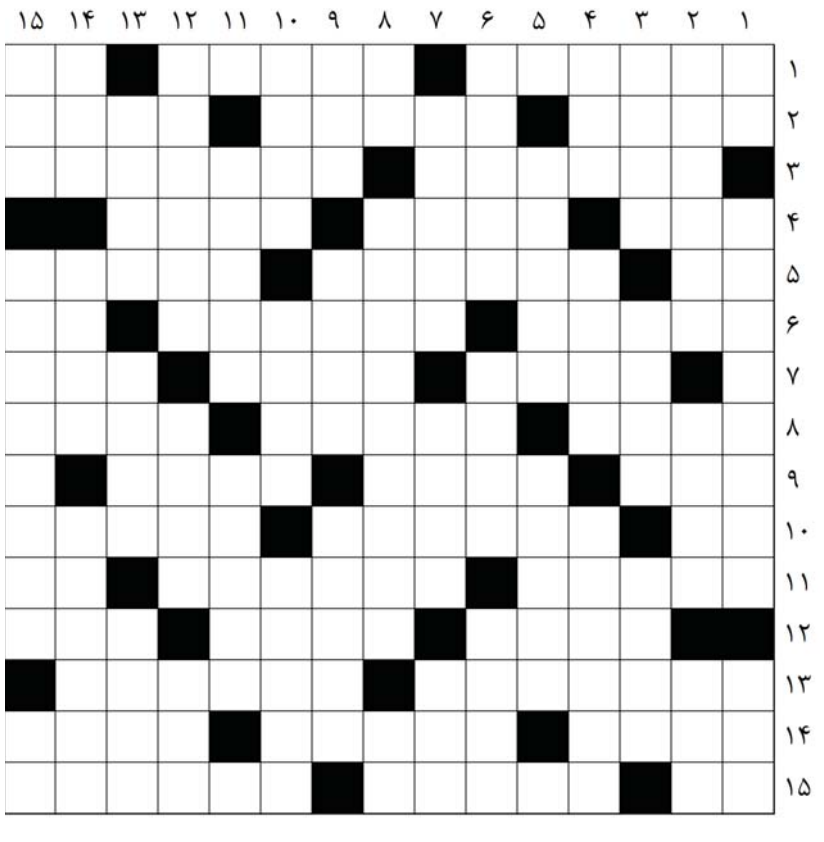

حل سودوکو ۴۲۳۲

۵	۷	۸	۱	۶	۲	۹	۳	۴
۴	۱	۲	۳	۸	۹	۵	۷	۶
۳	۶	۹	۵	۷	۴	۱	۲	۸
۶	۵	۴	۷	۲	۳	۸	۱	۹
۷	۲	۱	۹	۵	۸	۴	۶	۳
۸	۹	۳	۶	۴	۱	۷	۵	۲
۱	۸	۶	۲	۹	۵	۳	۴	۷
۲	۴	۵	۸	۳	۷	۶	۹	۱
۹	۳	۷	۴	۱	۶	۲	۸	۵

۹	۴	۵	۷	۸	۶	۳	۱	۲
۷	۸	۱	۲	۵	۳	۹	۴	۶
۳	۲	۶	۱	۴	۹	۵	۷	۸
۶	۷	۹	۳	۱	۴	۲	۸	۵
۴	۱	۸	۵	۶	۲	۷	۳	۹
۵	۳	۲	۸	۹	۷	۱	۶	۴
۸	۹	۳	۴	۷	۵	۶	۲	۱
۱	۶	۷	۹	۲	۸	۴	۵	۳
۲	۵	۴	۶	۳	۱	۸	۹	۷

حل جدول ۵۲۳۶

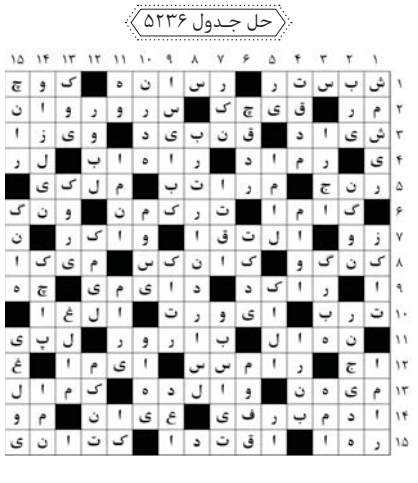

سودوکو سخت ۴۲۳۳

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۷	۹			۱	۴	۲
۱								
۶			۱			۷		
	۴		۶		۳		۹	
	۶			۷			۳	
	۳		۸		۲		۷	
		۶			۸			۷
								۴
۴	۷	۸			۹	۶		

سودوکو ساده ۴۲۳۳

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۴						۲	۷
	۱		۷		۴			
۸				۹		۱		۶
	۳	۱					۷	۲
			۱	۶	۲			
۶	۹					۸	۵	
۹		۳		۴				۸
			۸		۷		۹	
۲	۵						۱	